

## Reviewing and criticizing the theory of "Ian Thomas Ramsey" about the language of religion

Mohammad Hossein Mahdavinejad [10000-0002-5500-8988](mailto:10000-0002-5500-8988) | Zainab Shakibi [20000-0002-7068-6293](mailto:20000-0002-7068-6293) | Yadala Rostami [30000-0003-2093-0005](mailto:30000-0003-2093-0005) | Abdolreza Ramezanniaye Arbastan [40009-0009-4349-3267](mailto:40009-0009-4349-3267)

1- Corresponding author, Department of Islamic Philosophy and Theology, Payam Noor University, Tehran, Iran. [mh.mahdavinejad@pnu.ac.ir](mailto:mh.mahdavinejad@pnu.ac.ir)

2- Department of Islamic Philosophy and Theology, Payam Noor University, Tehran, Iran. [iran.z.shakibi@pnu.ac.ir](mailto:iran.z.shakibi@pnu.ac.ir)

3- Department of Islamic Philosophy and Theology, Payam Noor University, Tehran, Iran. [iran.rostami17@pnu.ac.ir](mailto:iran.rostami17@pnu.ac.ir)

4- Department of Islamic Philosophy and Theology, Payam Noor University, Tehran, Iran. [a.ramezanniay@student.pnu.ac.ir](mailto:a.ramezanniay@student.pnu.ac.ir)

---

Article Info	ABSTRACT
<b>Article type:</b> Research Article	<b>One of the unique views of the language of religion is the approach of Ian Thomas Ramsey, the Oxford bishop and philosopher of religion in the 1950s. The present article is written in a descriptive and analytical way to examine Ian Thomas Ramsey's perspective on the language of religion, and its main topics will include two topics; First, the explanation and description of knowledge of the language of religion by "Ian Thomas Ramsey "; Secondly; The language of secret speech about God and the justification of theological propositions. About the language of religion, Ian Ramsey believes in a kind of religious experience that can be achieved by describing theological phrases and words. Ramsey 's epistemological approach was to defend religious teachings against the critical position of Anthony Flew and Ayer regarding the irrefutability and meaninglessness of religious propositions. As a result, he believed that religious words and religious propositions, like scientific propositions, can contain meaning and in a certain situation contain revelation and have a unique type of experience. The most important issues and concerns of Ian Ramzi were giving an experimental place to the language of religion, understanding the semantic use of words, discovering the real affairs of the world by modeling and using metaphor in the method of understanding the theological language.</b>
<b>Article history:</b> Received 19 December 2023 Received in revised form February 13, 2024 Accepted 25 March 2024 Published online –	
<b>Keywords:</b> <i>Ramsey,</i> <i>Religious Language,</i> <i>Model,</i> <i>Qualifier</i> <i>Disclosure,</i>	

---

**Cite this article:** Mahdavinejad, M.H &, Shakibi, M. & Rostami, Y& Ramezanniye Arbastan.A (2024). Reviewing and criticizing the theory of "Ian Thomas Ramsey" about the language of religion . *Philosophy of Religion*, ..... DOI: <http://doi.org/00000000000000000000>



© The Author(s). Mohammad Hossein Mahdavinejad, Zainab Shakibi, Yadala Rostami, Abdodreza Ramezanniye Arbastan

**Publisher:** University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/0000000000000000000000>

## بررسی و نقد نظریه «ایان توماس رمزی» درباره زبان دین

محمدحسین مهدوی نژاد<sup>1</sup> | زینب شکیبی<sup>2</sup> | یداله رستمی<sup>3</sup> | عبدالرضا رمضان نیای ارباستان<sup>4</sup>

<sup>1</sup> نویسنده مسئول، گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. رایانامه [mh.mahdavinejad@pnu.ac.ir](mailto:mh.mahdavinejad@pnu.ac.ir)

<sup>2</sup> گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. رایانامه [z.shakibi@pnu.ac.ir](mailto:z.shakibi@pnu.ac.ir)

<sup>3</sup> گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. رایانامه [rostami17@pnu.ac.ir](mailto:rostami17@pnu.ac.ir)

<sup>4</sup> گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. رایانامه [a.ramezanniay@student.pnu.ac.ir](mailto:a.ramezanniay@student.pnu.ac.ir)

### چکیده

### اطلاعات مقاله

یکی از دیدگاه های منحصر به فرد زبان دین، رویکرد ایان توماس رمزی اسقف و فیلسوف دین آکسفورد دهه ۵۰ میلادی است. مقاله حاضر به روش توصیفی و تحلیلی به بررسی دیدگاه زبان دین ایان توماس رمزی به نگارش درآمده که عمده مباحث اش شامل دو موضوع خواهد بود؛ اولاً تبیین و توصیف معرفت زبان دین «ایان توماس رمزی»؛ ثانیاً؛ زبان سخن گفتن رمزی از خداوند و توجیه گزاره های الهیاتی. ایان رمزی درباره زبان دین معتقد به نوعی تجربه دینی است که با توصیف عبارات و کلمات الهیات می توان به امری ماورای تجربی دست یافت. رویکرد معرفتی رمزی دفاع از آموزه های دینی در برابر موضع انتقادی آنتونی فلو و آیر مبنی بر ابطال ناپذیری و بی معنایی گزاره های دینی بود. در نتیجه معتقد بود کلمات زبان دین و گزاره های دینی همچون گزاره های علمی می توانند دربردارنده معنا و در موقعیت خاصی حاوی مکاشفه و از نوع تجربه منحصر به فرد برخوردار باشند. مهمترین مسائل و دغدغه های ایان رمزی جایگاه تجربی بخشیدن به زبان دین، درک کاربرد معنایی کلمات، کشف امور واقع جهان با مدل سازی و بکارگیری استعاره در روش فهم زبان الهیاتی بود.

#### نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

#### تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۰۸/۲۹

#### تاریخ بازنگری:

۱۴۰۲/۱۱/۲۴

#### تاریخ پذیرش:

۱۴۰۳/۰۲/۱۲

#### تاریخ انتشار: .....

استناد: مهدوی نژاد، محمدحسین؛ شکیبی، زینب؛ رستمی، یداله، رمضان نیای ارباستان، عبدالرضا (۱۴۰۳). بررسی و نقد نظریه «ایان توماس رمزی» درباره زبان دین، مجله فلسفه دین، .....  
DOI: <http://doi.org/000000000000000000000000>.



DOI: <http://doi.org/000000000000000000000000>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

### ۱. مقدمه و بیان مسأله

در دوران معاصر مسأله زبان دین و بحث واقع‌نمایی و عدم واقع‌نمایی، معناداری و بی‌معنایی گزاره‌های دینی از مهم‌ترین مسائل پیش‌رو در حوزه معرفت‌شناسی زبان دینی محسوب می‌شود. در همین بین فیلسوفان دین و علم با گرایش و نگرش‌های مختلف، سخن گفتن از خداوند و بحث از گزاره‌های دینی را معرفت‌بخش و یا فاقد معرفت‌بخشی و معناداری قلمداد می‌کردند. پوزیتیویست‌های منطقی هر گونه بحث در حوزه کارکرد زبان را صرفاً در قالب امور حسی و تجربی در نظر گرفته و قلمرویی که خارج از زبان علم قرار گیرد، بی‌معنا و مهمل می‌پنداشتند. «مطابق نظر آیر هیچ راه مشخصی وجود ندارد که واقعیت غیرشناختی را بتوان به زبان شناختاری درآورد. گزاره‌هایی که درباره خدا گفته می‌شود، زبانا گزاره‌های بی‌معنا هستند» (گیسلر، ۱۳۹۰، ص ۴۱۳) اما برخی الهی‌دانان سنتی همچون توماس آکویناس با نظریه تمثیل و یا فیلسوفان دین معاصر همچون جان هیک زبان دین را معرفت‌بخش و دارای معنا می‌دانستند.

در دوران معاصر فیلسوفان تجربی مسلک بر این باورند که اولاً زبان دین بایستی از رویکرد تجربی بدور باشد و ثانياً اگر کاملاً متعالی و متافیزیکی باشد در حوزه تجربیات و واقعیت امور نمی‌گنجد. در این صورت اگر زبان دینی را به طور تام متعالی بدانیم، معناداری آن با مشکل اساسی مواجه می‌شود.

بر همین مبنا ایان توماس رمزی<sup>۱</sup> (1915-1972) از فیلسوفان تحلیلی دین معاصر آکسفورد با رویکرد متفاوتی از فیلسوفان هم‌عصرش، زبان دین را از لحاظ منطقی عجیب و غیرمعمول می‌پنداشت. به این معنا که توصیف زبان دینی با توصیف زبانهای دیگر علوم متفاوت است. رمزی در دهه ۱۹۴۰ در کمبریج به دلیل سخنرانی‌هایش در الهیات فلسفی شهرت زیادی پیدا

<sup>1</sup> - Ian Thomas Ramsey

کرد. در سال ۱۹۵۱ کرسی نولوت استاد فلسفه دین مسیحیت در دانشگاه آکسفورد را پذیرفت. او در طول تصدی خود در آکسفورد سخنرانی‌های مختلفی را ارائه نمود که بیشتر مجموعه سخنرانی‌ها بعداً به‌عنوان کتاب‌هایی همچون آزادی و جاودانگی، دین و علم، درباره یقین در دین، مدل‌ها و راز، و گفتار مسیحی منتشر شدند.

از نظر ایان رمزی زبان دینی دارای منطق خاصی است که از منطق گزاره‌های علمی تبعیت نمی‌کند. اما زبان دینی را می‌توان مثل زبان علمی با کلمات و مدل‌هایی به توصیف درآورد به شرطی که از تجربه مکاشفه برخوردار باشد. به این معنا که وقتی کلمات و عباراتی از امور واقع را توصیف و بکار می‌بریم، کاربرد کلمات می‌تواند حاکی از تماشیل و یا استعاره‌هایی باشد که نقش مهم غنای زبان را نشان دهد. در این صورت در دفاع از گزاره‌های الهیاتی و نقد تجربه‌گرایانی همچون آیر می‌توان مشکل گزاره‌های الهیاتی و سخن گفتن از خداوند را ناشی از خلط‌های منطقی دانست که از کاربرد نادرست کلمات ناشی شده و موجب انکار امکان متافیزیک شده است؛ روش منطق زبانی رمزی توصیف تجربی وقایعی است برای دستیابی به توصیف امور و رای حس که دربردارنده معنا باشد. لذا با توصیف و عمق بخشی کلمات می‌توان امری نادیدنی را آشکار ساخت.

## ۲. کاربرد کلمات و عبارات در معناداری زبان دینی

یکی از نکات مهم در زبان الهیاتی، زبان متناهی معرفتی است که به طور معناداری بتوان از امر نامعقول و نامتناهی سخن گفت. به اعتقاد ایان رمزی با زبان متناهی می‌توان امر نامعقولی را به طریق تجربی به دیگران شناساند و این موضوع بستگی دارد که چگونه کلمات و عبارات را در معناداری گزاره‌ها بکار ببریم. او معتقد است؛ «فلسفه معاصر وظیفه‌ای مهم برای روشن کردن ادعاهای منطقی الهیات، برعهده ما گذاشته است.» (Ramsey, 1957, p.14) رمزی برای دفاع از زبان دین به چالش‌های فلسفه معاصر پرداخته و گفتگوهای معقولی را برای الهیات فراهم می‌سازد. او در گام نخست درباره ساختار منطقی دادن به گزاره‌های دینی می‌گوید؛ «چگونه می‌توان به برخی عبارات سنتی الهیات فلسفی متناسب با موقعیت‌ها، ساختاری منطقی داد و به سخن گفتن درباره آنها پرداخت.» (Ramsey, 1957, p.55) «دین در چه نوع

موقعیتی<sup>۲</sup> جذاب است؟ واژگان الهیاتی دارای چه نوع مطابقت تجربی هستند؟» (Ramsey, 1957, p.14) آیا گزاره ها و عبارات دینی در موقعیت های دینی معنا دارند؟ رمزی برای ارزش بخشیدن به زبان دین از جایگاه تجربی سخن می گوید و زبان الهیات را در موقعیتهای مکاشفه ای در نظر می گیرد و از طریق مدل سازی به تبیین زبان دینی می پردازد.

رمزی در بحث و تبیین زبان دینی همچون ریچارد هیر از نوع بلیک خاصی سخن می گوید که بین دینداران رواج دارد و غیردینداران و تجربی مسلکان چنین رویگری را نمی پسندند. نقاط قابل توافق حوزه زبان دین هیر و رمزی این است که هر دو در یک چیز مشترک هستند و آن اینکه یک گزاره دینی به گونه ای است که نمی توان شرایط تجربی عامی را که در مقابل صدق آن به کار می رود، معین و مشخص کرد. به این معنا که شرایط صدق گزاره های علمی با گزاره های دینی متفاوت است. اقوال دینی مانند گزاره های علمی توصیفی نیستند و یکسان دانستن آنها با گزاره های تجربی اشتباه است. وقتی عبارات دینی، به عنوان گزاره های توصیفی تلقی شوند، نزد رمزی باعث ایجاد «معماهای منطقی سنتی مختلف»<sup>۳</sup> (Broiles, 1966, p.10) شده یا «آشکارا بی معنا و مضحک»<sup>۴</sup> (Broiles, 1966, p.10) خواهند شد.

رمزی در مشهورترین کتابش «زبان دینی با عنوان فرعی جایگاه تجربی گزاره های الهیاتی» به جملاتی از جوزف باتلر اشاره می کند تا نگاه فلسفه معاصر را تغییر داده و بدین واسطه بتواند سخن گفتن معناداری از خداوند ارائه دهد. باتلر از فیلسوفان قرن هجدهم (۱۷۵۲-۱۶۹۲) با پیش فرضهایی در مواجهه با تجربه گرایی معاصر سعی بسیاری در دفاع از آموزه های مسیحی داشت. رمزی با تبعیت از باتلر و بر مبنای باور به جاودانگی در خودآگاهی به این نتیجه رسید که ما برخلاف تجربه، دارای جهانی فراتری از جسمانیت هستیم که پنهان و نادیدنی است. به اعتقاد رمزی، «ما به عنوان کنشگران واقعی و زنده<sup>۵</sup> بیش<sup>۶</sup> از رفتار آشکار خود هستیم. بیان من این است، اینجا بصیرتی وجود دارد که بدون آن هیچ الهیات متمایزی ممکن نخواهد بود.

<sup>2</sup> -situation

<sup>3</sup> - various traditional logical puzzles

<sup>4</sup> - obviously ludicrous

<sup>5</sup> - living agents

<sup>6</sup> -more

«خودآگاهی» که فراتر از «آگاهی جسمانی» است و به واسطه «اشیاء» مکانی-زمانی از بین نمی رود. چنین بصیرتی در اساس دین نهفته است که ادعای مشخصه آن این است که موقعیت هایی وجود دارد که زمانی و مکانی و غیر آن هستند؛ بدون چنین «عمقی»؛ بدون این که «غیب و پنهان» باشد، هیچ دینی ممکن نخواهد بود.» (Ramsey, 1957, pp.15-16) از نظر رمزی در خودآگاهی، بصیرتی کشف نشده وجود دارد که در حیطه آگاهی جسمانی نیست و اشیای زمان و مکان تأثیری در فنای آن ندارند. همچنین خودآگاهی و بصیرتی در بطن دین وجود دارد که با موقعیتهایی می تواند عمق گرفته و واقعیهایی را آشکار کند. برای سخن گفتن از امر نامعقول و نادیدنی، زبان الهیات باید در خودآگاهی و موقعیت های زمانی و مکانی جستجو شود که بصیرت بخش باشند. به این معنا که در لحظه و آنی کلمات و یا وقایع روزمره، شخص را از حالت عادی به حالت دیگری تغییر دهند. لذا حل مسأله معناداری زبان دینی، باید با در نظر گرفتن اوصاف الهی با زبان عادی و روزمره مورد توجه قرار گیرد.

بدین ترتیب رمزی برای حل مسأله معناداری و توصیف خداوند از کلمات و عباراتی کمک می گیرد تا چنین کلماتی از محدودیت خارج شده و دلالت بر امر نامحدود و نامتناهی داشته باشد. زبان سخن گفتن او از خداوند، زبانی است که نمی توان برای آن چارچوب خاصی را متصور شد. مثلاً وقتی از صفات الهیات سلبی مانند تغییر ناپذیر<sup>7</sup> و تاثیرناپذیر<sup>8</sup> و یا توصیف خداوند با مفهوم وحدت<sup>9</sup>، بساطت<sup>10</sup>، کمال<sup>11</sup> و ... سخن می گوید، اینگونه استدلال می کند که صفات الهی را می توان به طور متوالی چنان بسط و گسترش داد تا موقعیت دینی متمایزی برانگیخته شود. از این رو در کتاب زبان دین اش کلمات و صفات الهی با ویژگی عمق بخشی می تواند تجربه دینی یا مکاشفه ای را برانگیزد.

---

<sup>7</sup> immutable-

<sup>8</sup> - impassible

<sup>9</sup> - Unity

<sup>10</sup> - Simplicity

<sup>11</sup> - Perfection

در اینجا مقصود رمزی از بکارگیری عبارات و گزاره های الهیاتی به طریق تجربی این است تا موقعیت های بصیرت بخشی حاصل شود که این موقعیت موجب کشف و شهودی از امری نادیدنی و اسرارآمیز گردد. به عبارت دیگر «منظور از تعبیر(گزاره های) الهیاتی این نیست که به مجموعه ای از واقعیات عینی و بی روح که در پیش چشم مشاهده گران منفعل قرار دارند نام و عنوانی تعیین کنند. هدف از این تعبیر آن است که از رمز و راز واقعیتی که در پس مشهودات بی واسطه ما نهفته است، پرده بردارند.» (پیلین، ۱۳۸۳، ص ۴۱۳) رمزی به همه توصیه می کند کلماتی که در رشته های علمی و یا گفتار معمولی و روزمره بکار می برند، اگر شواهدی بر اسرارش یافته شود، می تواند مکاشفه ای را آشکار کند. به نظر وی «همه زبانها نشانه های الوهیت را دارند از آن حیثی که الهیات در لفظ بیاناتی دارد.» (Ramsey, 1964, p.63) از این رو زبان علاوه بر انتقال اطلاعات می تواند متضمن انقلابی در رویکرد ما به زبان الهیات باشد.

در واقع کلمات و عبارات در رمزی، نقشی همچون چراغ برای آشکارسازی امور نامشهود و نادیدنی ها را برعهده دارند و او آنها را برای ایجاد موقعیت دینی لازم و سودمند می یابد. او در مورد سخن گفتن از خداوند «با کار در چارچوب تجربی، به دفاع از معناداری معرفت غیرعلمی پاسخ می دهد.» (Heading, 2019, p. 27) به عقیده رمزی «وقتی به خداوند روی می آوریم، متوجه می شویم که مؤمنان از یک سو می خواهند ادعا کنند که او وصفناپذیر و ناگفتنی است و از سوی دیگر درباره او بسیار سخن بگویند. وقتی از خداوند بیشتر از این نمی توانند سخن گویند، می گویند او متعالی و همه جا حاضر(ابدی)، تاثیرناپذیر و در عین حال محبوب است و غیره. اما اگر اینطور سخن بگوییم، آیا اصلاً به نحو معناداری سخن می گوئیم؟ در اینجا مساله ابطال پذیری است. اگر ما را مجاز سازند این توصیفات را در مواجهه با همه پدیدار های تجربی بکار ببریم، در مورد خداوند، به چه نوعی می توان سخن گفت؟» (Ramsey, 1957, p.14) سوال اینست چگونه می توان کلماتی را درباره خداوند بکار برد که دلالت بر معنای حقیقی داشته باشد.

یکی از نکات قابل توجه در رمزی این است که وی سخن گفتن از خداوند و گزاره های دینی را در نسبت با مساله ابطال پذیری بیان می کند. از جمله دغدغه های او در برابر بی معنایی و ابطال ناپذیری گزاره های الهیاتی این است تا به دیدگاه آنتونی فلو و پوزیتیویست های منطقی

پاسخ مناسبی دهد. فلو معناداری گزاره های دینی را زیرسوال قرار داده و می گفت؛ «اگر تصدیقات دینی در تجربه ابطال پذیر نباشند؛ یعنی اگر هیچ گونه شرایط بالفعل یا ممکن را نتوان علیه صدق آنها اقامه کرد، در این صورت معنادار نخواهند بود.» (سل، ۱۳۸۲، ص ۲۶۷) مساله ابطال پذیری که فلو مطرح کرد برای رمزی مشکلاتی را به وجود آورد و او وظیفه خود می دانست برای حل مشکل ابطال پذیری و چالش فلسفه معاصر با مسیحیت چاره ای بیندیشد؛ او در ابتدا برای حل این مساله می گوید؛ «آیا عبارتهای الهیاتی از نوعی واقعیت تجربی برخوردار هستند، حال هر واقعیتی که مدلول این عبارتها بوده باشد، مساله ابطال (پذیری) دو نوع چالش به وجود می آورد؛ از یک طرف ما می خواهیم میان عبارات الهیاتی و سایر زبان نوعی ارتباط یکپارچه برقرار کنیم. از طرف دیگر لازم است ما وجهی از واقعیت را به بیان آوریم که این عبارات به دلیل مطابقت تجربی خود به آن اشاره دارند.» (سل، ۱۳۸۲، ص ۲۶۷) بدین معنا که می توان واقعیت تجربی را با واقعیت دیگری مطابقت داد و برای زبان مراتبی را قائل شد که هر مرتبه، ساختاری مخصوص به خود داشته و نوعی واقعیت بهم پیوسته را با خود به همراه دارد. بنابراین از آنجایی که رمزی برای سخن گفتن از خداوند سعی می کند به کلمات و عبارات زبان الهیات معنای عمقی ببخشد و آنها را با تجربه مطابقت دهد، معرفت گزاره های دینی با دیدگاه ابطال پذیری فلو دچار چالش نمی شود. اشکال آنجایی است که وی در توجیه مسائل الهیاتی کلماتی همچون پدر و مادر و... را در جایگاه معرفت شناختی زبان دین می آورد که به لحاظ عمق بخشی معنایی در بر ندارد. مقصود اینکه او بجز کلمات و صفات الهی، کلمات روزمره ای را بکار می برد که هر کدام از آنها اگر در جایگاه تجربی درست بکار رود، موجب درک آموزه های دینی نمی شود.

### ۳. مدل و کلمات توصیفی

رمزی برای توجیه و معناداری زبان دینی به شیوه های گوناگون کوشید سخن گفتن از خداوند را دارای کارکرد منطقی و معناداری سازد. اما چنانچه مشخص است در سخن گفتن از خداوند و معناداری گزاره های دینی از توصیفاتی استفاده می کند که زبان دینی در جایگاه هستی شناختی قرار گرفته و وجه معرفت شناختی ندارد. جفری آستلی<sup>۱۲</sup> استاد افتخاری دپارتمان

<sup>12</sup> - Jeffrey Astley



الهیات و دین و عضو کالج سن چاد دانشگاه دورهام و نویسنده رساله تحلیلی انتقادی معرفت شناسی زبان دینی رمزی، نظام فکری رمزی را مورد نقد قرار داده و به «هستی شناسی نظام او اعتقاد ندارد.» (Astley, 1978, p. 407) یا ماکس بلک (۱۹۸۸-۱۹۰۹) از چهره‌های برجسته در فلسفه تحلیلی پس از جنگ جهانی دوم و صاحب چندین اثر با تالیف کتاب «مدلها و استعارات: مطالعاتی در زبان و فلسفه»<sup>۱۳</sup> در جایگاه نقادی از وجه هستی شناسانه گزاره‌ها می‌گفت؛ «در جست‌وجوی نتایج هستی‌شناختی از مقدمات زبان‌شناختی، نقطه شروع ما باید دستور زبان واقعی خواه زنده و خواه غیرزنده باشد.» (Black, 1962, p. 2) بلک مشخصه هستی‌شناختی گزاره‌ها را منوط به ارائه دستور زبانی خاص می‌شمرد و وقتی گزاره‌ای، گزاره‌الهیاتی باشد، دقت نظری بیشتری لازم است. در همان زمان که رمزی مشغول طرح زبان دینی اش بود، راسل، ویتگنشتاین، جی. ای. مور و ماکس بلک همگی در کمبریج بودند و تأثیر آنها بر ایان رمزی بسیار قابل توجه است. بنابراین درباره زبان دین ایان رمزی می‌توان دیدگاه بلک را درباب دستور زبان مورد توجه قرار داد و بگوییم اگر دستور زبان درباره سخن گفتن از امورمشاهده پذیر و امورمشاهده ناپذیر رعایت شود، تا حدودی اشکالات معرفتی زبانی اش رفع خواهد شد.

از این رو رمزی با تاثیرپذیری از دستور زبان بلک به طرح مدلی گام برمی‌دارد تا زبان دینی معرفت شناسانه‌ای ارائه دهد. او در این زمینه از مدل برای توجیه بهتر زبان دینی بهره می‌گیرد و از کلماتی استفاده می‌کند که توصیف‌گر وقایعی باشد و سپس مدل را با توصیف در جهتی بسط می‌دهد که در موقعیتی خاصی به مکاشفه و آشکارسازی منجر شود. یعنی شخص در لحظه‌ای احساس کند که کلمات و یا شرح داستانهای روزمره، موقعیت بصیرت بخشی را ایجاد کرده و او را از امور واقع و مشاهده پذیر با امور مشاهده ناپذیر مواجه ساخته است.

رمزی برای حل مسائل زبان دینی و سخن گفتن از خداوند صفات الهی بسیط، کمال، علت نخستین را در نسبت با موصوفش مورد ملاحظه قرار می‌دهد. منظور او اینست که «کلمات چگونه عمل می‌کنند که می‌توانند بیانگر سخن گفتن از خدا و صفات او باشند.» (سل، ۱۳۸۲، ص ۳۲۵) او در اینجا فهم زبان دینی را در کاربرد معنایی کلمات و عباراتی جستجو می‌کند که در مورد خداوند و مسیح بکار می‌برد. زبان در کاربرد توصیفی، معانی مختلفی از کلمه را

---

<sup>13</sup> - Models and metaphors: Studies in language and philosophy

برای ما آشکار می‌سازد. «وقتی از کلمات برای بیان یک احساس استفاده می‌کنیم، به کلمات معنا می‌دهیم. علاوه بر این، بسیاری از کاربردهای دیگر نیز وجود دارد که به جملاتی که می‌گوییم معنا می‌بخشد، مانند زمانی که از کلمات برای گفتن داستانی، یا دستور دادن استفاده می‌کنیم، یا برای بیان نه فقط احساس، بلکه یک نگرش، یا یک گرایش، یا قصد عمل به روشی خاص (به کار می‌بریم)؛ و وقتی همه این گونه‌های معنا در نظر گرفته شود، این امکان باز می‌شود که منطبق گزاره‌های اخلاقی و دینی را می‌توان بر حسب یکی از آن‌ها یا بر حسب بیش از یکی فهمید.» (Robinson, 1968, p. 4) ابتکار عمل رمزی در تحلیل زبان دینی و طریق بکارگیری کلمات و عبارات عادی و روزمره از دید هر خواننده ای می‌تواند با انتقاداتی همراه باشد، اما با وجود این در نوع خود دارای خلاقیت و سبک خاصی است. رویکرد تجربی رمزی در کتاب زبان دینی، یافتن موقعیت‌های مشابه با تجربه‌های معمولی از زندگی است که موقعیت دینی خاصی را تحقق بخشد و با تحلیل آن موقعیت بر حسب «مدل‌ها»<sup>14</sup> و «کلمات توصیفی»، چیزی از رفتار منطقی کلمات و عبارات الهیاتی به ما نشان دهد.

در واقع رمزی با اصطلاح «مدل» به دنبال جنبه‌ای از بحث کلام دینی است که با بکارگیری آن بتوان به عنصر واقعی دیگری توجه نمود که حد واسطه مکاشفه دینی قرار گیرد. از نظر رمزی مدل «موقعیتی است که همه ما با آن آشنا هستیم و می‌توان از آن برای رسیدن به موقعیت دیگری استفاده کرد که چندان با آن آشنا نیستیم.» (Ramsey, 1957, p. 69) رمزی مدعی است؛ «زبان دینی شامل «الگوها و مدل‌هایی» است که کارکرد آنها این است که به شنونده تعلیم دهد که به روشی خاص به تخیل ادامه دهد تا زمانی که (ممکن باشد) مکاشفه برای او رخ دهد.» (Mcclendon and others, 1973, p.414) به عبارت دیگر «کارکرد مدل عبارت از چیزی است که اقوال یا گزاره<sup>15</sup> الهیاتی را در واقعیت تجربی بیابد و کلمه توصیفی چنین گزاره‌هایی را بسط می‌دهد تا اینکه موقعیت دینی خاصی برانگیخته شود و سپس ادعا کند که برای کلمه "خداوند" جایگاهی منطقی مناسب و عجیبی دارد.» (Ramsey, 1957, pp. 6-7) از آنجایی که نزد رمزی عملکرد زبان دین، دریافت تجربه دینی با احضار مکاشفه است «در اینجا مدل امکان توسعه بی حد و حصری را در خود دارد، و بنابراین امکان برانگیختن مکاشفه

---

<sup>14</sup> -Models

<sup>15</sup> - story

کیهانی با ایجاد الگویی که دامنه آن نامحدود است، به وجود می آید.» (Ramsey, 1971, p. 208) مثلا مدل جنگجو در خود امکان توصیف بی حد و حصری دارد که از طریق پیروزی، به آن تجسم بخشیده می شود یا مدل قاضی با مفهوم عدالتی که در عملکردش به آن تجسم می بخشد، به الگویی از نوع کشف اشاره می کند. منظور رمزی این است که مدل جنگجو و قاضی در خود مفاهیم گسترده ای را در بردارد که با در نظر گرفتن موقعیتهای، مکاشفاتی را آشکار می کند. رمزی معتقد بود، «مکاشفه زمانی پدید می آید که فهم گسترده ای از خود یا امری خارج از خود را تجربه کنیم، زمانی که بسط و گسترش (مفاهیم) به گونه ای باشد که هم از مجموع مشاهدات یا گزاره ها فراتر رود... و همچنین به طور کامل قادر به بازگشایی<sup>۱۶</sup> (انباشت) وجودی در زبان توصیفی نباشد.» (Gaskin, 1973, p. 131) وقتی مکاشفه صورت می گیرد، می گوییم که موقعیتی «زنده شده» یا اینکه «نوری طلوع می کند» یا اینکه «یخ می شکند»؛ یا اینکه «سکه (از دستان به زمین) ریخته می شود» و غیره.» (Ramsey, 1957, p. 19) رمزی در کاربرد چنین استعاراتی برای تبیین امور فراتجربی و موقعیتهای ایجاد شده مدل و کلمات توصیفی در زبان دین می گوید؛ «چنین موقعیتهایی ممکن است از نوع پرشور و مهیج و خارق العاده باشند که استعاره ای مانند «یخ می شکند» به وضوح مناسب باشد، یا ممکن است از نوعی باشند در جایی که ما به تدریج به «مشاهده و درکی» می رسیم تا به طور مناسب تر از «طلوع نور» سخن بگوییم.» (Ramsey, 1971, p. 115) توصیفات نامحدود کلمات و یا اشیا در هر مدلی، مکاشفاتی را در ما ایجاد می کند. مثلا وقتی فیزیکدان به کشف قوانین طبیعت با توصیف جرم، نیرو و شتاب و سایر ویژگی های شی، می پردازد، تأمل و تعمق در ویژگی اشیاء با مکاشفه و یا شهود ذهنی همراه شده که قوانین جدید با صورتبندی خاصی پدید و آشکار می شود. در هر علمی که چنین موقعیت مکاشفه ای پدیدار شود، عناصر تجربی آن به گونه ای گرد هم می آیند تا ابعادی از واقعیت غیرتجربی را آشکار کنند. بنابراین با کاربرد اصطلاح «مدل» درباره مکاشفات دینی، زبانی ارزش پیدا می کند، که ارتباط با واسطه ای بین دو بعد کلمات و مکاشفه حفظ شود، یعنی اینکه کلمات، گزاره ها و مدعیات دینی را در مطابقت با تجربه دریافته و در نتیجه تجربه دینی را در تجربه حسی<sup>۱۷</sup> روزمره درک کنند.

---

<sup>16</sup> - unpacked

<sup>17</sup> - Empirical

اما علاوه بر مدل، رمزی در کنارش کلمه توصیفی را بکار می برد. بکارگیری اصطلاح «کلمات توصیفی»<sup>18</sup> به معنای تعیین جنبه‌ای از بحث دینی است که توجه را به بعدی از واقعیت جلب می‌کند؛ بعدی که در یک موقعیت فراتجربی چیزی را آشکار می‌کند که نمی‌تواند با عناصر تجربی حد واسط آن مساوی و برابر باشد. به عبارت دیگر، بر مبنای گزاره‌های دینی اصطلاح «کلمه توصیفی» همچون تصویری عمل می‌کند که اصطلاح «مدل» نباید به شکلی ساده گونه تفسیر شود. کاربرد اصطلاح کلمه توصیفی رمزی به چیزی فراتر از مدل تجربی اشاره دارد تا نشان دهد که بعدی «نادیدنی» از حقیقت وجود دارد. علاوه بر این، رمزی بیان می‌کند اصطلاح کلمه توصیفی نیز همچون شواهدی عمل می‌کند که چگونه اصطلاح مدل را بسط داده تا ابعاد عمیق‌تری از تجربه را آشکار کنیم.

بنابراین، رمزی با کنار هم قرار گرفتن این دو وجه مدل و کلمات توصیفی درباره بحث زبان دینی، «پلی بین تجربه حسی و زبان از یک طرف و تجربه دینی و زبان از طرف دیگر بنا می‌نهد که نه محدود به سخن گفتن درباره خداوند با عبارات صرفاً تجربی (دارای یکنواختی انسانی) شود و نه مجبور به سخن گفتن از او با عبارات غیر تجربی (دارای ابهام متافیزیکی). سوای پیش فرض‌های متافیزیکی، شباهت‌های آشکاری بین رویکرد رمزی به زبان الهیاتی و رویکرد سنت توماس آکویناس در مورد صفات الهی آشکار می‌شود که به معنای وسیع، می‌توان دیدگاه رمزی را به عنوان دیدگاهی دسته‌بندی کرد که از «روش میانی»<sup>19</sup> تمثیل تبعیت می‌کند.» (Pye, 1979, p. 27) رمزی کار خود را تعمیم احتمالی تومیسم توصیف می‌کند و ادعا می‌کرد که دنباله رو تومیسم است. جف آستلی معتقد است؛ «ایان رمزی تومیست نبود. زبان پیش فرض و روش او (هم فلسفی و هم کلامی) با آنچه معمولاً تومیست‌ها بکار می‌برند، متفاوت بود.» (Astley, 1978, p. 407) بنابراین رمزی در دیدگاه زبان دین، اصطلاحات و صفات الهی تومیست‌ها را بکار می‌گیرد و نظریه مدلهای می‌تواند شکل جدیدی از نظریه تمثیلی را ارائه دهد که وابسته به مفروضات متافیزیک آموزه تمثیل نباشد.

بنابراین، اکنون اگر بخواهیم ادعای زبان دینی رمزی را بفهمیم که از امری اسرارآمیز و رازگونه سخن می‌گوید، ابتدا باید کلماتی را که دارای ساده‌ترین و روشن‌ترین توصیف هستند، انتخاب

---

<sup>18</sup> - Qualifier

<sup>19</sup> - middle way

کنیم. سپس کلمات دیگری را بررسی می‌کنیم تا ببینیم از لحاظ منطقی کدام یک از آنها به عنوان کلمات توصیفی، کارکردی برای جهت دهی ما به سوی مکاشفه دارند. رمزی با «اصطلاحات زبان دینی می‌خواهد چیزی را توصیف کند که فراتر از حوزه ادراکی است. در نتیجه، او تصمیم می‌گیرد معنای اصطلاحی که در زمینه‌های دینی بکار می‌برد، باید از طریق آشکار کردن موقعیت مکاشفه در ارتباط با آن اصطلاح مورد تعریف ناشی شود...» (Cohen, 1973, p. 147) به عبارت دیگر هر ادعای دینی می‌تواند کلمات را به صورت توصیفی بکار ببرد که به وسیله آن بتوان از امور پدیداری و «آنچه دیده می‌شود» حرکت نمود و به امر نامعقول و «آنچه نادیدنی است»، دست یافت، یعنی از امور واقع و بیان شدنی برای پل زدن به امور بیان ناپذیر و پنهان. سوال اینست آیا با کاربرد کلمات و عبارات زبانی می‌توان امر نامعقولی را آشکار نمود که در حیطه ناگفتنی‌ها و یا به عبارت ویتگنشتاینی اسرارآمیز قرار دارد؟ پاسخ رمزی مثبت است و این امر را با ایجاد و پدیدار ساختن موقعیت دینی امکان پذیر می‌یابد، اما در بیان پذیری آن با مشکل مواجه می‌شود.

جف آستلی در دفاع از زبان دین رمزی، کلمات و عبارات را دربردارنده معنا تلقی می‌کند. آستلی در شرح نمونه‌های انواع مکاشفات بر حسب تعالی اشیاء در فلسفه رمزی معتقد است؛ «در مکاشفه معنایی، ما معنای کلمات و جملات را «می‌بینیم» و موضوع استدلال‌ها، لطیفه‌ها، اشعار و تمثیل‌ها را «درک» می‌کنیم. آنچه آشکار می‌شود (یعنی معنا) بیش از اصوات گفتاری و نشانه‌های نوشتاری است که از طریق آنها در میان واقع شود.» (Astley, 1984, p. 417) در واقع کلمات و عبارات معنایی را نهفته دارند که بنا به موقعیت خاص در واقعیت تجربی، باعث پیدایش مکاشفه می‌شود.

تحلیل رمزی درباره کلمات و گزاره‌های دینی به وضوح نشان می‌دهد کاربرد واژگان الهیاتی کارکرد منطقی متفاوتی با کلمات سایر علوم دارد. کلمات قدرت معنابخشی و آشکارسازی دارند و کلمات دینی و غیردینی بستگی به موقعیت عملکرد منطقی متمایز و خاصی را برمی‌انگیزد. اما آیا عملکرد منطقی کلمات رمزی با نظریه معنایی ویتگنشتاین مطابقتی دارند. کاربرد معنایی کلمات در ویتگنشتاین به بازی زبانی آن گزاره باز می‌گردد، منظور اینکه فهمیدن دقیق معنای کلمات زبان به کاربرد آنها در زندگی بستگی دارد. از نظر ویتگنشتاین «به جای سخن از معنای واژه‌ها باید از کاربرد آنها سخن گفت. معنای یک واژه یا جمله همان کاربردی

است که آن واژه یا جمله در عرف دارد.» (ساجدی، ۱۳۸۵، ص ۵۵) در حالی که مقصود رمزی از کاربرد معنایی، توصیفات مداوم و بیش از حد کلماتی است که موجب مکاشفه شود. مثلاً وقتی مدل و کلمه توصیفی خیر نامتناهی را بررسی کنیم، این مدل خیر قدرت آشکارسازی توصیفی بیشتری از کلمات دیگر مثل پدر و یا مادر دارد. در حالی که برخی واژگان و کلمات تصور موجود متعالی را تداعی نمی‌کند. مثلاً وقتی واژه شیطان را برای برانگیختن مکاشفه و یا در سخن از گزاره های الهیاتی به زبان آوریم، این واژه جز اینکه نمایانگر موجودی شرور باشد، چیزی را در ذهن تداعی نمی‌کند. ذهن چنین واژه ای را بر نمی‌تابد تا امری متافیزیکی و الهی را دریابد. اما وقتی کاربرد مدل «قدرت» در کنار کلمه توصیفی «نامتناهی» قرار گیرد، ایندو واژه با یکدیگر نمایانگر کمال و قدرت موجودی هست که نسبت به انسان توانایی نامحدودی دارد. مدل قدرت با کلمه توصیفی نامتناهی باز نمودی از امری متعالی است که با در نظر گرفتن قدرت محدود موجودات به قدرت نامحدود، امری ورای تجربی را آشکار ساخته است. بنابراین بکارگیری مدل‌ها و کلمات توصیفی می‌تواند ساختار باور ما را تغییر داده و فرد را دیندار یا غیردیندار سازند.

با این حال رمزی برای معناداری و توجیه باورهای دینی صرفاً به احساس و یا بصیرت اکتفا نمی‌کند، بلکه بصیرت و مکاشفه را از طریق مدل‌هایی مثل مدل‌های علم و استعارات ادبی دارای چارچوب منطقی می‌داند. وی اعتقاد داشت؛ ما می‌توانیم «مدل‌ها و استعاراتی را از تجربه انسان بیرون بکشیم تا قدرت انکشاف (مکاشفه) آنها بتواند چیزی را که ورای حالات تجربی معمول می‌رود برانگیزد و زنده کند.» (گیسلر، ۱۳۹۱، ص ۴۱۸) هدف از بیان مدل‌ها و کلمات توصیفی اینست که وقتی نمی‌توانیم از خداوند سخن بگوییم صرفاً به سکوت وینگنشتاینی و یا «لادری گری شناختی»<sup>۲۰</sup> یا «ناشناخت گرای»<sup>۲۱</sup> متوسل نشویم بلکه سخن گفتن درباره خداوند را مجاز بدانیم. در این صورت هر کلمه یا شی تجربی که همواره برانگیزنده و یا تداعی کننده سخن گفتن از خداوند شود دیگر به مرگ زبان دچار نمی‌شود. مشاهده اشیا چه در جهان خارج و چه ناشی از تاملات ذهنی و درونی باشد، زبان را وادار به سخن گفتن می‌کند و وقتی هم از موجودی فراواقع سخن می‌گوید، این از غنای زبان است که با کاربرد مدل و کلمات توصیفی همواره می‌تواند زنده بماند. سخن گفتن از خداوند به واسطه طبیعت

<sup>20</sup> - a-Cog-nisticism

<sup>21</sup> -noncognitivism

اشیا با هر مدل و وصفی باعث می‌شود تا زبان عمیق تر و درونی تر چیزی را آشکار کند و معنادار سازد. به عقیده گادفری اسمیت<sup>۲۲</sup> «مدل ساختار خیالی یا فرضی است که ما آن را توصیف و بررسی می‌کنیم به امید این که از آن برای درک نظم یا حوزه «هدفمند» دنیای واقعی پیچیده تر استفاده کنیم. درک و فهم به واسطه رابطه تشابه، یعنی برخی شباهت‌های مرتبط، بین مدل و نظم هدفمند دنیای واقعی به دست می‌آید.» (Godfrey-Smith, , p.7) (2006) پس برای سخن از واقعیات نفس‌الامری و امور نامعقول، مدل ضرورت دارد که رمزی از آن برای معناداری زبان دین استفاده می‌کند.

اکنون سوال این است آیا مدل زبان دینی رمزی نوعی دستورالعمل زبانی است؛ همانطوری که بلک در مساله هستی‌شناسانه زبان به دستور زبانی قائل بود؟ آیا قبل از آنکه بتوانیم از معناداری زبان دینی سخن بگوییم نیاز به کاربرد قاعده زبانی در آن موضوع داریم؟ هریس<sup>۲۳</sup> معتقد است؛ «ما قبل از معناداری هر تمثیلی برای تفسیر مفهوم باید قاعده زبانی آن را بدانیم.» (Harris, 1970, p. 214) برای معناداری باورهای دینی و تمثیلی که در کتاب مقدس آورده شده، قواعد و دستور زبان سخن گفتن مربوط به گزاره‌های الهیاتی ضروری است. رمزی نیز طرح دستور زبانی مدل و کلمات توصیفی را بکار می‌برد. ملاحظه کلمه توصیفی در الهیات یک شرط لازم و مطلق است که اگر نباشد مدل‌ها به خودی خود کارکرد ندارند. پس رمزی از روش گفتمان الهیاتی یعنی تعداد بی‌پایان مدل‌ها و کلمات توصیفی استفاده می‌کند تا با تشکیل زنجیره علی و معلولی، در لحظه ای امر ورای تجربی را درک کند. مثلاً وقتی زبان از تجربه حسی ما (به عنوان مثال مدل «خیر»، «قدرتمند»، «پدر» و غیره) به مدل‌سازی روی آورد، این مدل‌ها به طور منظم با معیارهایی همراه می‌شوند. معیارهایی مانند «نامتناهی»، «ابدی»، «آسمانی» معمولاً قیدها یا صفاتی هستند که به راحتی می‌توان از اهمیت آنها چشم‌پوشی کرد، اما در تبیین گزاره‌های دینی نمی‌توان یکی را بدون دیگری تصور کرد و ایندو مفهوم در کنار هم سبب غنی‌سازی زبان در ارتباط با امر متعالی می‌شوند. «کلمه توصیفی ما را به ساختار بندی متوالی از عبارات خاص سوق می‌دهد که شباهت خانوادگی به یکدیگر

---

22 - Godfrey-Smith

23 - Harris

دارند. این عبارات خاص زمینه تشابه شان را در موقعیت مکاشفه آشکار می کنند. این امر زمانی اتفاق می افتد که هر مدل فرعی تبدیل به یک استعاره می شود و با در کنار هم قرار گرفتن این استعاره‌ها، منجر به مکاشفه چیزی می شود که کل آن‌ها را شامل می شود، اما نمی توان آن‌ها را به طور مجزا در هر یک از آنها تحلیل کرد.» (Cohen, 1973, pp.150-151) در واقع مدل و کلمه توصیفی با یکدیگر سخن گفتن از خداوند را تداوم می بخشند و آن به امری بی معنا تبدیل نمی سازند. وقتی از مدل و کلمه توصیفی واحدی آغاز می کنیم باید مجموعه بی پایانی از انواع مدل‌ها ایجاد کنیم که بین هر جفت آن استعاره های جزئی وجود دارد. در این استعاره ها می توان چیزی را کشف و آشکار کرد که الهام بخش باشد به گونه ای که بتوان درک کرد مرکز الهیات دارای رمزی و راز دائمی است.

#### ۵. روش تناسب تجربی

همانطوری که گفتیم یکی از روشهای منطقی زبان دینی و تبیین گزاره های الهیاتی رمزی این است که در سخن گفتن درباره امور متافیزیکی و بیان ناپذیری از استعاره استفاده می کند. تبیین گزاره ها به صورت استعاری در مدل‌های زبان دین یعنی این که از یک چیز به دلیل شباهت مشاهده ای بین آنها به گونه ای سخن بگوییم که گویی چیز دیگری است. مثلا شاعران از استعاره بهره زیادی می برند تا واقعیتی را در پشت کلمات به ظهور رسانند. در شباهت بین دو چیز، استعاره یکی از ویژگی های واقعی آن است. مثل استعاره ای که عاشق برای پیوند زدن خود به معشوق از واژگان و عبارات مختلفی استفاده می کند. اما وجه دیگری از استعاره وجود دارد که تصور به شباهت درآوردن برای برخی چیزها تخیلی و در نتیجه ساختگی است. مثلا مادری را در نظر بگیرید که با تماشای صبحانه خوردن پسر کوچکش، او را همچون پرنده ای خطاب کند. استعاره «پرنده» از یکسو ویژگی دقیق در مورد یک موضوع مشخص است. زیرا هر دو موجود به صورت بی نظم، بریز و بپاش به اطراف، پر سر و صدا غذا می خورند. از سویی این موضوع به وجه دیگری تخیلی و جعلی است. مثلا ویژگی های پر داشتن، دارای چنگال و دم بودن و ... تناسب و ارتباطی با کودک ندارد و مفاهیمی است که در تصور ما قرار دارد. اکنون چه ارتباط و تناسبی بین کودک و پرنده برقرار بوده و چگونه چنین تناسب تمثیلی برای



خداوند قابل تبیین خواهد بود؟ تمثیلی که بیشتر حالت شاعرانه داشته و اینکه بتوان به واسطه استعاره به درک و اسرار سخن گفتن از خداوند پرداخت.

رمزی در پاسخ به چنین ایرادی، از مفهوم «تناسب تجربی» استفاده می‌کند. هرچند هنگام بکارگیری مدل از حیث تجربی، این مفهوم را به‌طور کامل و نظام مند شرح و تبیین نمی‌کند. اما این روش را به عنوان روشی جایگزین در برابر رویکرد تحقیق‌پذیری پوزیتیویست‌های منطقی مطرح می‌کند. اگر روش تحقیق‌پذیری تجربی برای معرفت‌بخشی زبان دینی رمزی سنجیده شود، آن ویژگی معنابخشی را از دست خواهد داد. به همین دلیل رمزی روش تناسب تجربی را در برابر اصل تحقیق‌پذیری یا تاییدپذیری تجربی جایگزین می‌کند. از نظر رمزی آنچه در تناسب تجربی مهم است، کاربرد زبانی کلمات است که این مفاهیم و کلمات، برای معناداری زبان تمثیلی ضروری است. مدل‌های الهیاتی بر خلاف مدل‌های علمی، استنتاج‌های قابل‌تأییدی را به وجود نمی‌آورند. اما رمزی می‌گوید این بدان معنا نیست که هیچ راهی برای تجربه و آزمایش آنها وجود ندارد. او می‌گوید: «مدل الهیاتی بیشتر شبیه به چکمه یا کفش است تا مانند «بله» یا «نه» یک تماس تلفنی. به عبارت دیگر، ما یک آموزه خاص داریم که مانند یک کفش انتخابی، با ظاهر شدن برای رفع نیازهای تجربی ما شروع می‌شود. اما در صورت تناسب با پدیده‌ها، کفش ممکن است تنگ به نظر برسد. هنگامی که در برابر برف و باران آینده آزمایش می‌شود ممکن است ثابت شود که کاملاً ضد آب نیست یا ممکن است ... خیلی راحت نباشد. به این ترتیب، تجربه (پوشیدن) کفش با توانایی آن در مطابقت با طیف گسترده‌ای از پدیده‌ها و با موفقیت کلی آن در برآوردن نیازهای مختلف سنجیده می‌شود. در اینجا چیزی است که من می‌توانم آن را روش تناسب تجربی بنامم که توسط نظریه پردازان الهیاتی نشان داده می‌شود.» (Ramsey, 1964, p.17) مثلاً وقتی می‌گوییم تجربه اینکه حسن عاشق مریم است، آزمون «تناسب تجربی» است. همچنین آزمون گزاره «این بیمار افسردگی خفیف دارد» و موارد دیگر. چنین گزاره‌ها و یا گزاره‌های دینی با مطابقت تجربی پدیده‌ها، اثبات آن را فراهم نمی‌سازد و به نظر نمی‌رسد تجربه پوشیدن کفش و یا کاربرد روش تناسب تجربی برای همه به یکسان دفاع قابل‌تأییدی فراهم آورد و بیشتر تقریب ذهنی را به دنبال دارد.

به اعتقادی رمزی در تجربه شخصی ما از جهان باید چیزی باشد که تا حدی با این مدل همخوانی داشته باشد. یعنی در رابطه ما با جهان و تجربه ای که از آن داریم، چیزی وجود دارد که ما را به الوهیت نزدیکتر می کند. مثل کثیرالاضلاع منتظم هر قدر اضلاع بیشتری وجود داشته باشد به دایره نزدیکتر می شویم. این روش ما را قادر می سازد تا پدیدارها و داده های تجربی را با یکدیگر ترکیب کنیم و «تناسب تجربی روشی است در آن عبارات و گزاره های دینی، جهان اطراف ما را زیرورو می کنند.» (Astley, 1978, p. 385) به نظر رمزی «موقعیت های خاصی وجود دارد که اگر مدل عشق اصلاً توجیه اولیه داشته باشد، می تواند به طور معقول «با عشق» تفسیر شود. باید الگویی از شرایط تجربی وجود داشته باشد که با گفتمان «عاشق» هنگامی که برای خداوند استفاده می شود، مناسب باشد. چنین تناسبی به معنای وسیع عملگرایانه<sup>۲۴</sup> است. اما با تأیید تجربی به معنای دقیقاً علمی بیان نمی شود.» (Ramsey, 1971, pp. 214-215) بنابراین در روش تناسب تجربی رمزی «هیچ نتیجه گیری علمی از آن بر نمی خیزد تا نظریات بیان شده را تأیید یا تکذیب کند.» (گیسلر، ۱۳۹۰، ص ۴۲۲) علاوه بر این، روش تناسب همچون روش های علمی، تأیید قطعی از گزاره های دینی و تجربه خدا ارائه نمی دهد و بیشتر شبیه اندازه بودن کفشی برای پا عمل می کند. همچنین پدیدارها همیشه شباهت قابل توجهی را در تأیید تجربی گزاره های دینی فراهم نمی کنند.

#### ۶. شباهت مدل رمزی با مدل شباهت خانوادگی ویتگنشتاین

رمزی با توصیف مدل و افزودن قیدهای فراوان، تلاش زیادی نمود تا مبنای تجربی از گزاره های الهیاتی و سخن گفتن از خداوند فراهم سازد. اکنون با در نظر گرفتن چنین تنوع بی پایانی از قیدها و استعارات در کنار مدل و کلمات توصیفی، می توان مدل رمزی را یادآور مدل شباهت خانوادگی ویتگنشتاین دانست؟ آیا مدل ها و کلمه توصیفی رمزی نقشی شبیه نظریه شباهت خانوادگی ویتگنشتاین دارد؟ وقتی از مدل های رمزی به شباهت خانوادگی ویتگنشتاینی تعبیر می کنیم منظور اینست که وقتی سه مجموعه داشته باشیم که مجموعه اعضای اولی با دومی مشترک باشد و یا مجموعه اعضای دومی با سومی در ویژگی های خاصی با هم مرتبط باشند. با بررسی دقیقتر بین مجموعه اول و سوم هیچ وجه اشتراکی نیست، با وجود این درمی

---

<sup>24</sup> - pragmatic

یابیم که بین همه آنها نوعی شباهت خانوادگی وجود دارد؛ ویتگنشتاین می گوید؛ در مجموعه پیش رو «شبکه ای پیچیده از همانندیها می بینیم که هم پوشانی و تقاطع دارند: گاه همانندی های کلی، گاه همانند در جزئیات. برای بیان خصلت این همانندی ها عبارتی بهتر از «شباهت خانوادگی» نمی توانم بیایم. چون شباهت های گوناگون بین اعضای یک خانواده؛ قد و قامت، چهره، رنگ چشم، طرز راه رفتن، خلق و خو و غیره و غیره، به همین طریق هم پوشانی و تقاطع دارند. و خواهم گفت: «بازی ها» یک خانواده را تشکیل می دهند.» (ویتگنشتاین، ۱۳۸۱، صص ۷۷-۷۶) نظریه شباهت خانوادگی ویتگنشتاین در کنار یکدیگر بازی هایی را شکل می دهند که قواعد هر بازی نسبت به بازی دیگر متفاوت است و ما می توانیم کاربرد چینی رویکردی را در طراحی مدل و استعارات زبانی رمزی بینیم. درحالی که دیدگاه رمزی با نظریه ویتگنشتاین تفاوت دارد.

ویتگنشتاین در فرهنگ و ارزش درباره داشتن دستورالعمل خاص درباره سخن گفتن از خداوند می گفت؛ «دستور زبان توصیف مفصلی از خداوند نمی تواند بیان کند اما می تواند در توصیف آن چیزهای زیادی بگوید.» (ویتگنشتاین، ۱۳۸۳، ص ۱۵۹) رمزی از این الگو پیروی می کند اما ویتگنشتاین توصیف بی اندازه کثیر به شکل زنجیره علل مدل و کلمات توصیفی رمزی درباره خداوند را ضروری نمی بیند که ما را به نتیجه معناداری نمی رساند. او برخلاف رمزی بیشتر تمایل دارد به کاربرد کلمات در زبانی بپردازد که با آن آشناست. رمزی برخلاف دیدگاه ویتگنشتاین عمل کرده و تلاش دارد با تشکیل زنجیره صفات و افزودن قید نامحدود در زبان دینی، خدا را به شکل کثیرالاضلاع ریاضی گونه آشکار سازد. در واقع علت شباهت مدل رمزی با نظریه شباهت خانوادگی ویتگنشتاین در اینجاست که رمزی وقتی مدل خیر را با توصیف نامتناهی ادامه می دهد، در هر مرحله از استدلال سلسله متوالی از خیراتی را برمی شمرد که در جهان طبیعت حکمفرماست. همه موجودات جهان طبیعت دارای خیر هستند. از کمترین خیرات ممکن تا خیر نامتناهی، مدل خیر بر اساس شدت و ضعف وجه اشتراک تمام خیراتی است که در توصیفات کلیه موجودات عالم وجود دارد و چنین شباهتی ما را به این موضوع جلب می کند که مدل خیر با جمع شدن در ویژگی نامتناهی به بعدی ورای تجربه اشاره دارد. کلمه توصیفی نامتناهی چنان مدل را به طریق علی و معلولی کثیر و متعدد می سازد که ساختار منطقی آن صرفاً با محدودیت خیرهای متناهی فهمیده می شود.

بنابراین با در نظر گرفتن استعاره و شباهت یک چیز با چیز دیگر، توصیفات در مدلهایی مثل خیر می توانند شباهت خانوادگی به وجود آورند. بسیاری از مدل ها و یا استعارات به واسطه توصیف و یا شباهت می توانند موقعیتهای و رای تجربی ایجاد کنند که از آن آگاهی نداریم و اسرارآمیز است. در نحوه برخورد مدل و کلمات توصیفی در سیرعلی و معلولی است که راز پنهان و یا امر نادیدنی آشکار می شود. در این صورت «شخص با ترسیم شباهت های به وجود آمده از تلاقی بسیاری از استعارات، بینش بیشتری را نسبت به رمز و راز به دست می آورد. همانطوری که ماکس بلک اظهار می دارد استعاره ... توان آن را دارد که باعث ایجاد ارتباط شناختاری و عاطفی میان دو قلمرو متفاوت گردد.» (گیسلر، ۱۳۹۰، ص ۴۲۰) به شرطی که زبان متناسب آن بکار رود. بدین ترتیب «استعارات به متصور ساختن شباهتی که در حالات مختلف است کمک می کند و در نتیجه شروع به به ساختن یک طرح جامعی از شباهتهای خانوادگی می کند.» (گیسلر، ۱۳۹۰، ص ۴۲۰) کلمات توصیفی با تغییرات چنان مدلها را بارور می سازند که بتوان فهمید در نقاطی رمز و رازی نهفته است که نیازمند آشکار شدن است. «یعنی با ترسیم شباهت هایی که زاییده برخورد بسیاری از (مدلها و) استعاره هاست، شخص امکان دستیابی به بالابردن میزان بصیرت اش را به رمز و راز خواهد یافت. مدل سرآمد برای خداپاوری در عبارت خداوند یافت می شود. پس سخن از خدا نتیجه شباهت های خانوادگی است که با مدلهای مقید انکشافی (مکاشفه ای) ساخته می شود و در واژه خدا گردهم جمع می آیند.» (گیسلر، ۱۳۹۰، ص ۳۴۲) از این رو می توان گفت استعارات در معنای کلماتی جای گرفته اند که دو موقعیت را چنان با یکدیگر شبیه سازی کرده که از موقعیت حسی به موقعیت غیرحسی منتقل شویم.

در اینجا برای اطمینان به اینکه هدف اصلی مدل و استعاره، دست یابی به تجربه مکاشفه است. در هر مرحله از استدلال کلامی باید مسیر مدل به یک راز اشاره شود که جری گیل هم معتقد است؛ «رمزی ... سعی می کند از تصور وجود خداوند به عنوان یک فرضیه علمی احتمالی اجتناب کند و در عین حال نقطه ارتباط منطقی بین زبان خداپاوری و تجربه حسی را حفظ کند. گفته می شود شناخت فردی از خداوند که از مکاشفه با واسطه صفات الهی ناشی می شود، موجب یقین می شود. با این بیان که زبان شخصی در مورد خداوند، تلاشی برای بیان

راز<sup>۲۵</sup> (اسرار) الهی است، که معرفت تقریبی را به دست می دهد. اینکه بگوییم ترکیب این دو شکل معرفت، (مدل و کلمه توصیفی) در ادعاهای دینی توصیفی به صورت متنی بیان می شود، معرفت احتمالی را به دست می دهد. در همه اینها، مدل، معرفت شخصی از خود و دیگران است. « (Gill, 1976, p. 132) رمزی این مسأله ترکیب مدل و کلمه توصیفی در منطق زبان دینی را به تمام علوم تسری می دهد و می گوید در هر رشته علمی، کلمات و عباراتی را می توان یافت که مکاشفه و آشکارسازی را در بر داشته باشد.

## ۷. نقد و ارزیابی

الف: رمزی در زبان دینی با ابزاری ساختن مدل های کلمات و عبارات برای برانگیختن مکاشفه و آشکارسازی با امری و رای تجربه، مسأله ارتباطی آن ها با یکدیگر را به روشنی بیان نمی کند. به این معنا چگونه کلمات با سخن گفتن از خداوند، امور بیان ناپذیر و رازآمیز را آشکار می سازند. در جایی اصرار دارد مدل ها توصیف های تحت اللفظی یا تصویری از واقعیت نیستند، اما وقتی می خواهد درباره مجموعه ای از باورهای دینی بر اساس مدل ها سخنی بگوید، در زبان دینی اش استدلالی ارائه نمی شود که بر مبنای رویکرد مدل و کلمه توصیفی باورهای دینی برای همگان معرفت بخش و معنادار شود. رمزی رویکرد معنابخشی گزاره های دینی را متکی به باورهای شخصی می کند که در تجربه حسی ریشه دارد. در تجربه حسی نیز روش مستقل خاصی وجود دارد که می توان صحت آن را سنجید، اما برای گزاره های دینی، شرط صحت تجربه خودآگاهی است که آن نیز چه بسا با توهم یکسان پنداشته شود.

ب: همانطوری که می گوید، مدل ها بیشتر باید بر اساس توانمندی هایشان در ایجاد مکاشفه شخصی مورد داوری قرار گیرند تا توانمندی آنها برای نظم دادن به تجربه. در اینجا دو نکته مهم در مورد رابطه بین مدل علم و دین رمزی وجود دارد: اول اینکه آنها از این نظر شبیه بهم هستند که علم بیش از آنچه غالبا تصور می شود به مکاشفات و اصطلاحات مدل وابسته است، یعنی مدل سازی برای گزاره علمی آسانتر از مدل سازی در حوزه دینی است. همچنین دین بیشتر از آنچه معمولا تصور می شود مثل گزاره های علمی به تثبیت و تایید تجربی وابسته نیست و دور از تصورات تجربی است. دوم اینکه آنها از این جهت با یکدیگر متفاوت هستند که

علم به دنبال تأیید<sup>۲۶</sup> تجربی دقیق است و آن را با تجربه و آزمایش قابل تصدیق می یابد، در حالی که دین به دنبال تصدیق<sup>۲۷</sup> تجربی و آن را انعطاف پذیر و شخصی می یابد. دین در خودآگاه شخص کارکرد دارد و تجربه آن ذهنی و درونی است نه عینی. در این صورت معیار تصدیق تجربی شخصی و انعطاف پذیری با بیان معیار ارزیابی زبان علمی چندان سازگار نیست. ج: با این توصیف و استدلالی که رمزی در منطق زبان دینی بکار می برد، همچنان ایراد بر وی وارد است اگر بر مبنای مدل و کلمات توصیفی صرف بخواهیم امر نادیدنی را با احضار مکاشفه ای آشکار کنیم، هر کلمه ای بر مبنای مطابقت تجربی نمی تواند قدرت برانگیختن مکاشفه بر فرد را داشته باشد. یا شاید برخی واژگان مثل خیر، خالق، تغییرناپذیر، حکیم، علت و.. که در توصیف الهی بکار رفته، بتوانند متناسب با شرایط و یا موقعیت دینی به کلمات عمق داده و نوعی درون بینی را ایجاد کنند، لکن کلماتی مثل گربه یا شیطان چگونه می توانند برای دیندار مکاشفه ای را در برداشته باشند. اگر بخواهیم از طریق واژه «تغییرپذیری» در طبیعت اشیاء و امور پدیداری، به «تغییرناپذیری» الهی پی ببریم، به مغالطه طبیعت گرایانه دچار می شویم. چون خداوند را با طبیعت مورد قیاس قرار داده و شئی از امور واقع و خارجی در نظر گرفته ایم.

د: اگر منطق زبان دینی را همانند زبان ابژه ای بپذیریم که دارای ویژگی عینیت بخشی باشد، این امر پذیرفتنی نیست و می توان تاکید کرد که در اینجا برای سخن گفتن از خداوند با روش تناسب تجربی و یا با تمثیل و استعاره، زبان الهیات مستقیماً به دنیای تجربه وابسته شده و موقعیت های دینی با موقعیت های غیردینی یکسان می شوند. در این صورت سخن گفتن از خداوند مساوی است با پیوند دادن او به قلمرو جهان متناهی. درحالی که خداوند شیئی از واقعیت پدیداری نبوده و وجودش مثل سایر موجودات نیست که بتوان تایید تجربی و استنتاجی دقیقی از آن ارائه داد. لذا توصیف خدا بر مبنای زبان تجربی روزمره برای پل زدن به زبان کلامی و اثبات و توجیه گزاره های دینی با مشکل اساسی روبرو می شود و او را از تعالی دور می کند.

---

<sup>26</sup> - verification

<sup>27</sup> - confirmation

ه: اگر در تبیین دیدگاه منطق زبان دینی رمزی بگوییم برخی مدل‌های توصیفی را می‌توان استنتاج کرد که نه در میان صفات الهیات سنتی یافت می‌شود و نه در نظریه زبان دینی رمزی. به عنوان مثال، اگر بگوییم خداوند کمال بی‌عیب و نقصی است و سپس همین مدل را با کلمه وصفی اش بر اساس شیوه نگاه رمزی بسط و امتداد دهیم. تداوم چنین توصیفاتی به صورت زنجیروار برای ما به عنوان کثرتی بی‌معنی به نظر می‌رسد. رمزی ممکن است آن را در ایجاد مکاشفه و کاربردش در حوزه تجربی مفید بداند. اما ما در شیوه نگاه رمزی ایراد کنیم که می‌توانیم مدل‌های دیگری را ابداع کنیم و بگوییم خداوند «نفرت ابدی» است یا کلمات وصفی دیگری را خلق کرده و بگوییم خدا «احتمالاً حکیم است» یا به گونه‌ای کلمات را با یکدیگر ترکیب کنیم و ادعاهای رمزی را نقض کنیم، با این بیان که مثلاً خداوند شریر است. همچنین وقتی کلمه شر را بکار می‌بریم، چنین کلمه‌ای به عنوان مدل، تصور ما را تحریک می‌کند تا در اندیشه ایجاد موقعیت‌هایی باشیم که بسیار ترسناک و وحشت‌انگیز است که کاربرد چنین کلماتی در منطق معرفتی زبان دینی رمزی، زبان الهیاتی را با مشکل مواجه می‌سازد و اگر کلمات تجربی به عنوان مدل استفاده شود؛ تا مکاشفه‌ای بروز یابد، تعهدی را که رمزی ادعای آن را دارد، در شخص ایجاد نمی‌کند.

همچنین اگر بکارگیری مفاهیم به‌مراه معانی عبارات و شرایط کاربرد صحیح آنها منجر به آشکارسازی امری نادیدنی و یا ناگفتنی شود، رمزی به جای توضیح مفصل، شکلی از تعریف ظاهری مبتنی بر کارکرد شخصی و غیرقابل تجربی را جایگزین کرده است. از سوی دیگر اگر فرض شود واژگان گزاره‌های دینی معنای خود را از موقعیت‌های خاصی می‌گیرند که صرفاً توسط برخی اشخاص تجربه می‌شود، این امر منجر به شکلی از تاییدپذیری<sup>۲۸</sup> معنایی (شخصی) می‌شود که با منطق زبان دینی به معنای ویتگنشتاینی همچون امری اسرارآمیز ناسازگار است. مدل‌هایی که رمزی در بحث زبان دینی استفاده می‌کند ممکن است به لحاظ کاربردی درست باشند، اما اینکه واقعا با معنایشان مطابقت داشته باشد، صرفاً از طریق تحلیل دقیق کاربردی در متون بسیار متفاوت آشکار می‌شوند.

## نتیجه گیری

---

<sup>28</sup> - verificationism

به طور کلی می توان گفت نظریه ایان رمزی درباره زبان دین مبنای قابل قبولی برای سخن گفتن از خداوند فراهم می کند و تاحدودی از نقادی های آنتونی فلو و پوزیتیویست های منطقی دور می شود؛ به ویژه وقتی قصد دارد به شیوه مدل سازی جایگاه تجربی برای گزاره های الهیاتی قائل شود و آن را به خداوند متصل کند. اما وقتی مدل سازی رمزی را در مقولات زبان دین (اعم از اشتراک لفظی، اشتراک معنوی و تمثیل) بررسی کنیم نظریه اش به شکل ساختاری در سنت تمثیلی توماس و شباهت خانوادگی ویتگنشتاین جای می گیرد. زبان دین رمزی معرفت تقریبی و احتمالی از خداوند ارائه داده و همچون مدل های علمی تا زمانی که توصیف ویژگی های خداوند توسط مشاهده گر امکان پذیر نباشد سخن گفتن معنایی نخواهد داشت. علاوه بر این به لحاظ «زبان شناختی» سخن گفتن رمزی از خداوند و تبیین گزاره های الهیاتی در تجربه معرفت شناختی عالم واقع، اگرچه نوعی احساس مواجهه را سبب می شود، لکن خداوند را آشکار نخواهد کرد.

### منابع

- پیلین، دیوید ای (۱۳۸۳)، *مبانی فلسفه دین*، گروه مترجمان ویراسته سید محمود موسوی، قم: موسسه بوستان کتاب قم
- سل، آلن پی. اف (۱۳۸۲)، *تاریخ فلسفه دین*، ترجمه حمیدرضا آیت اللهی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
- گیسلر، نورمن (۱۳۹۰)، *فلسفه دین*، ترجمه حمیدرضا آیت اللهی، تهران: انتشارات حکمت ویتگنشتاین، لودویگ (۱۳۸۳)، *فرهنگ و ارزش*، ترجمه امید مهرگان، تهران: نشر گام نو
- ویتگنشتاین، لودویگ (۱۳۸۱)، *پژوهشهای فلسفی*، ترجمه فریدون فاطمی، تهران: نشر مرکز

Gisler, Norman (۲۰۱۰), *Philosophy of Religion*, translated by Hamidreza Ayatollahi, Tehran: Hekmat Publications. (In Persian)

Pilin, David E. (1987), *Groundwork of Philosophy of Religion*, edited by Seyed Mahmoud Mousavi, Translators Group, Qom: Qom Book Forest Institute. (In Persian)



Sel, Alan P. F (2012), *History of the Philosophy of Religion*, translated by Hamidreza Ayatollahi, Tehran: Research Institute of Islamic Culture and Thought. (In Persian)

Wittgenstein, Ludwig (1984), *Culture and Value*, translated by Omid Mehrgan, Tehran: Gam No Publishing. (In Persian)

Wittgenstein, Ludwig (1951), *Philosophical Researches*, translated by Fereydoun Fatemi, Tehran: Markez Publishing. (In Persian)

Astley, Jeffrey. (1984). *Ian Ramsey And The Problem Of Religious Knowledge. The Journal of Theological Studies*, 35(2), 414–440.

Astley, Jeffrey (1978) *A critical analysis of the religious epistemology Ian T. Ramsey*, PhD theses, Durham University.

Black, M., (1962) *Models and Metaphors: Studies in Language and Philosophy* (Ithaca: Cornell University Press,.

Beirne, Elizabeth (1983), *Ian Ramsey: On The Logic Of Disclosures*, University Microfilms International, Dissertation Submitted In Partial Fulfillment Of The Requirements For The Degree Of Doctor Of Philosophy in The Department Of Philosophy At Fordham University.

Broiles, R. David (1966), *Logic and religious language. Sophia*, 5(2), 10–14.

Cohen, Cynthia B, (1973), *The Logic of Religious Language. Religious Studies*, 9, pp143-155

Gill, Jerry H. (1976), *Ian Ramsey: To Speak Responsibly of God*

Professor of Philosophy, Eckerd College, Florida London George, Printed in Great Britain in 10 point Times type by Clarke, Doble & Brendon Ltd Plymouth  
Godfrey-Smith, Peter (2006), *Theories and Models in Metaphysics. Harvard Review of Philosophy* 14: 4–19

Gaskin J. C. A (1973). *Disclosures. Religious Studies / Volume 9 / Issue 02*, pp 131 – 141 DOI: 10.1017/S0034412500006545

Heading, David John (2019) *Insights and disclosures: a study of the philosophical theology of Bernard Lonergan and Ian Ramsey*. PhD thesis, Middlesex University / London School of Theology. [Thesis]

Harris, James F. (1970). *The epistemic status of analogical language*, International Journal for Philosophy of Religion Vol. 1, No. 4, pp. 211-219

McClendon, Smith James; (1973), *Ian Ramsey's Model of Religious Language A Qualified Appreciation, Journal of the American Academy of Religion*, XLI(3), 413–424

Pye, Jonathan Howard (1979) *A study of the doctrines of freedom and immortality in the works of Ian Thomas Ramsey and Austin Marsden Farrer*, Durham theses, Durham University. Available at Durham , Theses Online:

<http://etheses.dur.ac.uk/10407/>

Ramsey, Ian Thomas (1957), *Religious Language An Empirical Placing Of Theological Phrase*, New York: The Macmillan Company  
Ramsey, Ian T (1964), *Models and Mystery*, London Oxford University Press  
Ramsey, Ian Thomas (1971), *Words About God: The Philosophy of Religion*, New York: Harper and Row.  
Ramsey I T,(1971),*Facts and Disclures*,New Series, Vol. 72\_, pp. 115-133  
Published By: Oxford University Press  
Robinson, N. H. G. (1968), *The Logic of Religious Language*, Royal Institute of Philosophy Lectures, 2, pp 1-19

مقاله پذیرش نشده